سپیدرود – داماش؛ نماد مدیریت فوتبال در گیلان

رادنی دیدار

پاییز به میانه رسیده و اینجا در شهرباران واژه‌ها همیشه معانی متفاوتی دارند با آنچه در ذهن‌ها پیش فرض است. باران اگر در همه جای دنیا با یک معنای مشترک نشانه‌ی باروری و نعمت باشد در رشت به مانند بسیاری موارد دیگر با مفاهیم متفاوت است و همیشه مفهوم خوشبختی ندارد.

باران‌های نخ بار نقره‌ای که سمبل رشت هست می‌تواند آنقدر بدموقع ببارد که تمام هست و نیست یک کشاورز را نیست کند و چه بسیار جشن‌هایی که بساطش با همین بارش‌های نابهنگام جمع شد و ماند خاطره‌ای تلخ و بارانی و معنایی جز شستن آرزوهای نم گرفته و بر هم زدن رویاهای تحقق نیافته، ندارد.

خان نخست – مدیران غیر رشتی

حال فوتبال رشت خوب نیست و البته از این خوب نیست‌ها اینجا زیاد داریم؛ مثل حال و روز پروژه‌های نیمه تمام عمرانی، مثل حال وخیم اداره بلدیه، مثل حال بد کارخانه‌های تعطیل و نیمه تعطیل و مثل حال غم گرفته دل خروار خروار رشتی جلای وطن کرده.

برای دانستن دلیل این همه حال بد خیلی نیازی نیست به خودتان زحمت بدهید و دنبال چرایی این حجم از خرابی‌ها بگردید، برای دانستن ماجرا کافی است که یک سری به اداره ثبت و احوال بزنید و به سجل مسؤولین شهری و استانی، نمایندگان مجلس و شورا، مدیران کل و اصناف و هر شغل و منصب انتخابی و انتصابی نگاهی بیندازید و اگر تنها ۱۰ درصدشان در قسمت محل تولد نام رشت نوشته شده باشد کلاهتان را به هوا بفرستید.

دلیل بد حالی فوتبال رشت هم همین فرمول را دارد، مدیران غیر رشتی که دیر آمده‌اند و زود می‌خواهند بار خودشان را ببندند. مدیرانی که کمترین عرق را به رشت دارند و بیشتر از آنکه دغدغه به ساحل آرامش رساندن فوتبال این شهر را داشته باشند، دل نگران از دست رفتن صندلی‌های لرزان خود هستند و به همین سبب نه تنها کاری مثبت به سود مصالح دراز مدت فوتبال رشت نمی‌کنند که شاید برای تثبیت ماندگاریشان تیشه به ریشه هم بزنند.

اینکه یک شهر دو تیم فوتبال داشته باشد و هر دوتاشان بیمار باشند و بد حال فقط و فقط ریشه در همین درد دارد و به جز آن هر چه گفته شود زیاده است.

خان دوم – سپیدرود؛ قهرمانی شکست خورده

سپیدرود به سان فواره‌ای خروشان از پایین‌ترین سطح فوتبال ایران به بالاترینش پرتاب شد و برمبنای همان اصل فواره‌ای بودن با قدرت و سرعتی بیشتر به پایین سقوط کرد و تو گویی همچون قهرمانان اساطیری از اعماق تاریخ آمده بود تا در میدان نبرد جولان دهد و شمشیر بزند و فریاد برآورد و عرض‌اندام کند و پرچمش را در میانه میدان بکوبد و سرانجام زخمی و شکست خورده لنگ لنگان از صحنه نبرد دور شود و بازگردد به همان دل تاریخ.

پرونده شکایت جواد تن زاده از اداره کل و هیأت فوتبال باز است و خود را صاحب برند سپیدرود می‌داند، نوین بابت چند هفته مالکیتش یک مطالبه عریض و طویل دارد و علی کریمی هم بابت آن قرارداد ترکمان چای‌اش با بیات مطالبه چند میلیاردی دارد و از همه می‌نامیدند اثری از آنها نیست به جز ادعای طلب‌های مالی و مالکیتی که آن هم ریشه در پر رویی ذاتی شان دارد و بس.

اگر می‌خواهید بدون روتوش و محافظه کاری وضعیت دقیق امروز سپیدرود را بدانید به این چند خط خوب توجه کنید:

در بالا گفتیم که پرونده شکایت جواد تن زاده از اداره کل و هیأت فوتبال باز است و خود را صاحب برند سپیدرود می‌داند، نوین بابت چند هفته مالکیتش یک مطالبه عریض و طویل دارد و علی کریمی هم بابت آن قرارداد ترکمان چای‌اش با بیات مطالبه چند میلیاردی دارد و از همه فاجعه بارتر کیومرث بیات (که در مصاحبه‌ای گفته ۹ میلیون خرجی که کردم در دوران مالکیت زیاد هم بوده) مالک اول و آخر این تیم خود را می‌داند و بس!

ماحصل این رفت و آمدها بیش از ۱۰ میلیارد بدهکاری است که پشت قباله سپیدرود انباشته شده است، پنجره بسته نقل و انتقالات و دو سقوط پی در پی از لیگ برتر به دسته دوم و البته بلاتکلیفی سپیدرود در آستانه آغاز مسابقات فصل جدید فوتبال که خودش شاهکاری است. یک روز صحبت از واگذاری به پیشکسوتان است و روز دیگر خبر از انتقال به یک شرکت دو ملیتی می‌شود و فردا روز منتظر خلع ید بیات هستند.

تنها کورسوی امیدوارانه در ارتباط با سپیدرود این است که چند روزی است با مدیریت مهدی آقازاده از بازیکنان دهه‌ی ۸۰ این تیم و سهیل حق شناس یکی از معدود ستاره‌های دو دهه‌ی اخیر این باشگاه، چرخ‌های زنگ زده لوکوموتیو سپیدرود برای عبور بر روی ریل‌های قدیمی و ناامن فراموشخانه لیگ دسته دوم به حرکت درآمده و شعار بومی سازی و ریاضت اقتصادی برای تصفیه خون و سم زدایی از قدیمی‌ترین باشگاه فوتبال گیلان می‌شود که تا حدی دلگرم کننده است.

اینکه تا چه حد این اهداف محقق شود و چه ضمانتی وجود دارد که در این راه دشوار و سنگلاخی مسؤولان دست سپیدرودی‌ها را بگیرند فقط گذشت زمان به ما نشان می‌دهد که البته برای دانستن پاسخش نیازی به صبوری زیادی نخواهد بود.

خان سوم – داماشی که آب می‌شود!

اما داستان داماش بسیار متفاوت‌تر از سپیدرود است. داماش یکی از همان مفاهیمی است که در رشت معانی چند گانه دارد. در فوتبال ایران وقتی صحبت از داماش می‌شود همه یاد تیمی می‌افتند که مدیرعاملش امیر عابدینی بود و چند سالی در لیگ برتر بود و یقه بسیاری از بزرگان فوتبال را گرفت و پس از جریان اختلاس به لیگ‌های پایینی سقوط کرد اما همچنان ماند و حتی تا فینال جام حذفی هم رسید. اینجا درست همان مرز تفاوت مفاهیم است و شاید خیلی از فوتبالی‌های ایران ندانند که سقوط داماش به لیگ دو با امیر عابدینی مصادف شد با تغییر نام شیادانه این تیم به "شهرباران" برای فرار از دیون تلمبار شده گذشته و سرانجام موافقت هیأت فوتبال و گرفتن خروجی این تیم توسط عابدینی و فروش امتیاز و عدم شرکت در مسابقات و سقوط به زیر گروه و تمام!

بله داستان دراماتیک داماش عابدینی چهار سال و خرده‌ای پیش در چنین روزهایی برای همیشه تمام شد و ثمره اش در کنار خاطرات تلخ و شیرین چند ده نفر طلبکار میلیاردی مانده‌اند و حوضی که نیست و نمی‌دانند باید پول شان را از چه کسی طلب کنند. قصه می‌توانست همین جا با پایانی باز به سبک فیلم‌های اصغر فرهادی تمام شود، با این تفاوت که هرگز هیچ اسکاری در انتظار هواداران تیفوسی و عاشق این تیم نبود.

اما همان روزها که در اوج ناامیدی داماشی‌ها شاهد آب شدن قطره قطره تیم محبوب شان بودند و امیر عابدینی آخرین تبرها را بر درخت بلند قامتی می‌زد که روزی سایه سار فوتبال شمال بود، اسماعیل حاجی پور آستین بالا زد و اشک‌های هواداران سیاه پوش داماش در روز سقوط از لیگ یک اگر به دل عابدینی راهی نداشت اما غیرت حاجی پور را برای ساختن یک داماش بومی با مدیریت و مالکیت صد در صدی رشتی‌ها تحریک کرد.

داماش یک فصل را در لیگ دسته اول روزگار گذرانید و با قرار گیری در رتبه دوازدهم اجازه شرکت در فصل بعد لیگ آزادگان را نیز کسب کرد. اما انگار بازهم قرار شد معانی در رشت دچار تغییر شوند. ظاهرا به دلیل عدم پرداخت تعهدات معامله توسط داماش، کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال و در پی آن کمیته استیناف راه به باز گرداندن امتیاز لیگ یکی به اروند داد و این یعنی علی رغم حضور موفقیت آمیز داماش در لیگ یک در فصل جدید در بین هجده تیم جایی برای این تیم وجود نخواهد داشت.

آنها در فاصله چند هفته مانده به شروع فصل تازه و در دقایق پایانی موفق می‌شوند رضایت مالک رهپویان رضوانشهر را جلب کنند و با تغییر نام و شهر آن تیم و با الهام از نام و روح داماش تیمی جوان شده به نام داماش گیلانیان را تاسیس کنند. در ابتدا یک حامی مالی از کشور آذربایجان به نام سامیر محمداف کمک حال این تیم بود، اما خیلی زودتر از حد تصور عطای کار را به ماندن ترجیح داد و حاجی پور ماند و حوضش.

داماش جدید که آمده بود هم ماندگار باشد و هم حرفش را در زمین فوتبال بزند علی رغم اینکه بر نیمکت از وجود مربیانی همچون رامیزمحمداف، هادی طباطبایی، وحید رضایی و سیامک فراهانی سود برد و با وجود اینکه هر سال در تا واپسین روزها در کورس صعود بود اما نتوانست طی سه سال از لیگ دسته دوم به دسته اول صعود کند.

اما داستان عدم صعود در سال سوم مساله‌ای نبود که بشود به راحتی از آن چشم پوشی کرد و بابت فاجعه داوری و حقی که از داماش در مسابقه پلی آف لیگ دسته دوم خورده شد مسؤولین فدراسیون فوتبال این اجازه را به حاجی پور دادند که برخلاف قوانین سازمان لیگ اجازه داشته باشد سهمیه حضور در لیگ دسته اول را از کارون اروند خریداری شود و به داماش واگذار شود.

داماش یک فصل را در لیگ دسته اول روزگار گذرانید و با قرار گیری در رتبه دوازدهم اجازه شرکت در فصل بعد لیگ آزادگان را نیز کسب کرد. اما انگار بازهم قرار شد معانی در رشت دچار تغییر شوند. ظاهرا به دلیل عدم پرداخت تعهدات معامله توسط داماش، کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال و در پی آن کمیته استیناف راه به باز گرداندن امتیاز لیگ یکی به اروند داد و این یعنی علی رغم حضور موفقیت آمیز داماش در لیگ یک در فصل جدید در بین هجده تیم جایی برای این تیم وجود نخواهد داشت.

این البته تمام بلایی نیست که قرار است بر سر داماش بیاید. از آنجایی که یکی از شروط معامله واگذای امتیاز لیگ دویی داماش به اروند بوده و تیم کارون اروند در لیگ دو حضوری نصفه و نیمه داشته آن امتیاز به زیر گروه دسته سوم منتقل شده و اگر داماش در این چند روز باقی مانده تا آغاز لیگ یک نتواند رضایت مالک اروند را جذب کند باید مسابقات را از زیر گروه دسته سوم از سر بگیرد!

اگر بخواهیم به مانند داستان سپیدرود این قصه را هم با هپی‌اند به پایان برسانیم تنها کورسوی امید این است که گروهی به نمایندگی از مالک پیشین داماش مشغول رایزنی با سامری مالک کارون اروند هستند که حتی با مبلغی گزاف رضایت وی را برای باز گردادن سهمیه به رشت جذب کنند و یا اگر نشد باب مذاکره را با مالک اکسین البرز (گل و ریحان) باز کنند. که اگر هم این اتفاق بیفتد شنیده می‌شود که قرار است گروهی غیر بومی (همان مالکان پیشین اکسین) با اجازه داشتن تغییر نام و حتی خروج از گیلان مالکیت داماش را در اختیار خود قرار دهند.

علیرضا فغانی:

گفتند خط زدن من وزارتی و سیاسی بوده

بخش ورزش– نام علیرضا فغانی از لیست داوران الیت ایران برای حضور در جام جهانی ۲۰۲۲ خط خورد که این اتفاق باعث واکنش های زیادی شد. علیرضا فغانی در مصاحبه با برنامه فوتبال برتر نسبت به این اتفاق واکنش نشان داد.

او گفت: تا چند روز پیش در کمیته داوران و دپارتمان داوری، تنها در مورد کمک داوران صحبت می کردند. من به آنها اعلام کردم که با تمام کمک داوران راحتم و مشکلی با کسی ندارم ولی از من خواستند دو نفر را اسم ببرم که بنده دو نفر را اعلام کردند. بعد از خط زدن نام من، عده ای گفتند بخاطر مسائل وزارتی و سیاسی نام من را خط زده اند که پس از پیگیری ها مشخص شد اینگونه نبوده است.

وی ادامه داد: رئیس کمیته داوران اعلام کرده است به دلیل قوانین فیفا، من باید سال گذشته در ایران می بودم که این اتفاق رخ نداده است و بنا بر استعلام AFC من نمی توانم در لیست باشم. در صورتی که آنگونه که من خبر دارم، طبق استعلامی که از AFC گرفته اند، آنها پرونده را به فیفا ارجاع داده اند. فیفا در پاسخ به این استعلام اعلام کرده که من چون ۲ سال پیش در ایران قضاوت کرده ام و سال قبل نیز در استرالیا که یکی از لیگ های معتبر است داوری کرده ام پس من مشکلی برای حضور در لیست داوران الیت ایران ندارم.

فغانی ادامه داد: اعضای کمیته داوران که ۵ نفر هستند، عنوان کردند لیستی که امضا کرده اند متفاوت بوده و نام من در آن لیست حضور داشته است. این وسط مدارکی برای من ارسال شد که من در مقام تأیید این مدارک نیستم. آقای اصفهانیان و دوستان تنها ۲ ماه دیگر در رأس کار هستند ولی تصمیم برای داوری ایران می گیرند. ان شاالله که آنها همچنان بر سر قدرت بمانند.

وی گفت: اینکه می گویند من باید یکی دو هفته در ایران قضاوت میکردم منطقی نیست. من دو هفته ابتدایی لیگ قبل را قضاوت کردم. سال گذشته نیز در لیگ معتبر استرالیا قضاوت کرده ام. با تماسی که مسئولین فیفا با کمیته داوران گفتند که می توانند نام من را در لیست داوران الیت قرار بدهند. من خوشحالم که این اتفاق رخ داد که اگر زمانی من در جایی دیگر قضاوت کردم یا آن را کنار گذاشتم، این موضوع از سوی من نبوده است و خود آنها باعث محقق شدن این امر شدند.

فغانی در مورد علت شیطنت های سال گذشته علیه خودش گفت: من نمی دانم دلیل این اتفاق ها چست. چرا که بحث ملی مطرح است. من دو جام جهانی را قضاوت کردم و خدا را شکر میکنم. من از بحث مالی و اعتباری به هر جایی که نیاز بود برسم، رسیده ام. من بعد از جام باشگاه های آسیا در قطر قصد داشتم قضاوت را کنار گذاشته و وارد حوزه نظارت و مدرسین شوم تا از فشار استرس ها خارج شوم.ولی زمانی که شرایطش فراهم بود، دوست داشتم به عنوان یک تیم و نماینده ایران به این مسابقات اعزام شویم. ددلاین ارسال این لیست روز یکشنبه بود. کسی که تا ۲ ماه مشخص نیست هست یا نه، چرا باید برای بلند مدت داوری ایران تصمیم گیری کند؟ باید در این زمینه منافع ملی هم در نظر گرفته شود و فقط تسویه حساب های شخصی نباشد.

خارج از گود

محمود یاوری درگذشت

بخش ورزش– محمود یاوری که از چند هفته قبل به دلیل بیماری در بیمارستان بستری بود صبح دیروز در سن ۸۱ سالگی به دیار باقی شتافت.

محمود یاوری که در دوران بازی عضو تیم‌های شاهین اصفهان و پاس تهران بود، در تیم‌های مختلفی از جمله ذوب‌آهن و سپاهان اصفهان، تراکتور تبریز، فجرسپاسی و برق شیراز، استقلال اهواز، پاس همدان، راه‌آهن تهران، ابومسلم مشهد، مس کرمان، شاهین بوشهر و استیل‌آذین تهران و همچنین تیم‌های ملی بزرگسالان، امید و جوانان سابقه مربیگری داشت.محمود یاوری (زاده ۱۸ مهر ۱۳۱۸) در اصفهان با اصالتی گلپایگانی سرمربی فوتبال اهل ایران است. او فوتبال را از تیم شاهین اصفهان (سپاهان فعلی) آغاز کرد و تا سال ۱۳۴۲ عضو این باشگاه بود.وی در سال ۱۳۴۲ به عضویت تیم پاس تهران درآمد و تا سال ۱۳۵۰ در این تیم حضور داشت. یاوری در سال ۱۳۵۰ به عنوان بازیکن فوتبال، بازنشسته شد.او در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴ میلادی) به عنوان سرمربی تیم ملی فوتبال ایران انتخاب شده‌است و در شش بازی که تیم ملی فوتبال ایران را هدایت کرد، در هر ۶ بازی پیروز شد.محمود یاوری در سال ۱۳۵۶ سرمربی تیم ملی جوانان فوتبال کشور شد و در سال ۱۳۵۷ حضور در تیم ملی ب و تیم ملی امید را تجربه نمود.طی سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ به مربیگری مجدد در تیم ملی جوانان رسید و در سال ۱۳۸۴ هم مدیر تیم ملی فوتبال جوانان شد. از تیم‌های باشگاهی او که مربیگری کرده می‌توان به سپاهان، ذوب آهن، فجر سپاسی، برق شیراز، شاهین بوشهر، تراکتورسازی تبریز، ابومسلم مشهد، صبای قم، استقلال اهواز، پاس، استیل‌آذین، راه‌آهن و مس کرمان اشاره کرد. وی در تاریخ ۲۰ آبان ۹۹ بعد از تحمل یک دوره طولانی بیماری کرونا و در ICU یکی از بیمارستان‌های اصفهان دارفانی را وداع گفت. در سال ۱۳۶۳ بهروز صحابه محمود یاوری ۴۴ ساله را به عنوان سرمربی تیم ملی بزرگسالان انتخاب کرد. در تابستان ۱۳۶۳ تیم ملی به رهبری محمود یاوری در مسابقات فوتبال مقدماتی جام ملت‌های آسیا ۱۹۸۴ شرکت کرد، اما وقتی نصرالله سجادی به جای بهروز صحابه رئیس فدراسیون فوتبال شد، یاوری از مسئولیت سرمربی‌گری خود در تیم ملی کنار رفت.

خلاصه مصاحبه‌ای قدیمی از محمود یاوری

من هجدهم مهر به دنیا آمده‌ام، اما همه به اشتباه مرا متولد اردیبهشت می‌دانند. حتی فردوسی پور هم یک بار در برنامه‌اش همین آمار اشتباه را گفت که پسرم به وی اعتراض کرد.

شروع فوتبال: من بازیکن تیم آموزشگاه‌های اصفهان بوده و بازی‌ام هم خوب بود، ۱۴ سالم بود که توسط بهروز زندی به این تیم معرفی شدم. افراد بزرگی در این تیم حضور داشتند و استاد حریری که بازیکن تیم ملی بود، مربیگری این تیم را برعهده داشت.

در سن ۱۶ سالگی به تیم بزرگسالان شاهین راه یافتم؛ سال ۴۲ در مسابقات کشوری در ارومیه، کاپیتان تیم اصفهان بودم و از ۱۹ گل تیم اصفهان، ۱۵ گل را من به ثمر رساندم

استخدام دانشگاه پلیس: سروان صادقی که بعدها تیمسار صادقی شد و رییس تربیت بدنی باشگاه پاس و شهربانی آن زمان بود، بازی من را پسندیده بود و گفت: می‌خواهی به دانشگاه پلیس بروی که من موافقت کردم و بدون کنکور استخدام شدم. سه فاکتور مهم در فوتبال: همیشه اعتقاد داشته‌ام در فوتبال ایران باید سه فاکتور را داشته باشی؛ پول، پارتی و پز؛ من با دسترنج و استعداد خودم به این موقعیت رسیدم و از هیچ کدام از این سه فاکتور استفاده نکردم. مربیگری تیم شهربانی: بعد از مقطعی که در تیم شهربانی مربیگری کردم، در کادر فنی تیم پاس حضور داشتم. روال کار در تیم پاس به گونه‌ای بود که اسداللهی تیم را آرنج می‌کرد، نرمش و تمرین با محمد رنجبر بود و حشمت مهاجرانی، حسن حبیبی و من هم مربیان تیم بودیم.

یک روز سه نفر دیگر در تمرین غیبت داشتند و اسداللهی مرا صدا کرد و گفت: محمود تیم را نرمش بده؛ من هم شروع به گرم کردن تیم کردم. پس از پایان تمرین اسداللهی مرا صدا کرد و گفت: تو روزی مربی بزرگی خواهی شد؛ وقتی این حرف را زد، من پیش خودم شرمنده شدم و گفتم من در حد این تعریف‌ها نیستم. اهل ظاهر فریبی نیستم: من اصولا عادت ندارم خودم را به جایی ببندم و فقط به خدا تکیه کرده‌ام. اهل ظاهر فریبی هم نیستم و حاضر نیستم برای پول و مقام خودم را به کسی وابسته کنم، چون معتقدم خدا به انسان‌ها عزت می‌دهد.

مربیگری: من در دوران مربیگری، هشت مرحله با تیم‌های ملی همکاری داشته‌ام، چهار مرحله در جوانان بوده که دو بار دستیار حشمت مهاجرانی بوده‌ام و دو بار هم سرمربی. یک دوره سرمربی تیم ملی امید بوده‌ام. یک مقطع هم مدیر فنی تیم ملی امید بودم و با این تیم شش ماه کار کردم، زمانی که سیموئز انتخاب شد، تیم را شسته رفته تحویل دادم

لقب پدر خوانده سپاهان: من در سه مقطع زمانی متفاوت و در ۱۲ سال هدایت تیم سپاهان را بر عهده داشتم. به همین خاطر مرا پدرخوانده سپاهان می‌نامیدند. این صفت را برای سه نفر به کار می‌برند؛ من، مسعود تابش و محرم نویدکیا که هر سه در زمان خودمان زحمات زیادی برای سپاهان کشیدیم. استقلال و پرسپولیس: همیشه دوست داشته‌ام که در آرامش مربیگری کنم و شرایط دو تیم استقلال و پرسپولیس با این همه حاشیه به روحیات من نمی‌خورد. من نه قیصر هستم و نه سلطان و نه ژنرال: من فقط محمود یاوری هستم، یک مربی با اخلاقیات و اصول خاص خودش. لقب امیر کبیر را هم شنیده بودم که روزنامه‌ها نوشته بودند.

فقدان مدرک تحصیلی

مدرک فارغ التحصیلی این جانب محمد امدادی لیش فرزند رمضانعلی به شماره شناسنامه ۲۲ صادر از سیاهکل در مقطع کارشناسی رشته حسابداری صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی رشت با شماره ۱۶۸۷۱۱۷۰۲۰۶۵ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار میباشد. از یابند تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت به نشانی رشت بلوار لاکان پارک پل طالشان ارسال نمایند.

معاون آموزش و تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد اسلامی رشت